عکس: سعید صادقی

منهدم کردیم تا با انگیزه بیشتری مقاومت کنند و بدانند که راه بازگشتی ندارند. در این عملیات سه فروند از هواپیماهای ما سرنگون شدند و خلبانان آنها سرهنگ دوم هاشم الکرخی، سرگرد عدنان الخاصی و سروان یوسف السامرایی کشته شدند. ساعت ۱۱ دوباره به پرواز درآمدیم. شهر در نتیجه بمباران هواپیماهای ما به لرزه در آمده بود. در بازگشت در تماسی با «احمد زیدان» فرمانده عملیات خرمشهر متوجه شدیم خطر سقوط شهر به دست رزمندگان ایرانی جدی است، لذا بار دیگر به بمباران شهر پرداختیم و به هرکجا که احتمال می‌دادیم رزمندگان ایرانی رسیده باشند بمب و راکت شلیک می‌کردیم. در یکی از مأموریت‌ها به سمت جاده اهواز- خرمشهر رفتیم و با وجود آنکه میدان مین گسترده ایجاد کرده بودیم ولی ایرانی‌ها توانسته بودند از آنجا عبور کنند، آنجا را هم بمباران کردیم و با تمام شدن بمب‌هایمان ارتفاع را کم کردیم و با مسلسل به جان سربازان ایرانی افتادیم و به قلع وقمع پرداختیم. لشکر یکم عراق به فرماندهی سرتیپ ستاد احمد الساقی برای ممانعت از پیشروی نیروهای ایرانی مین‌های بسیاری در طول این جاده که به عارضه طبیعی رود کارون تکیه داشت کاشته ومواضع مستحکمی ایجاد کرده بودند.

دشت منقص در غرب جاده اهواز- خرمشهر موجب شده بود که نیروهای ما به دو بخش تقسیم شوند. بخش یکم متشکل از ۳۵ هزار سرباز و افسر در داخل شهر خرمشهر و نواحی آن که این نیروها تحت فرمان سرهنگ ستاد «احمد زیدان» عمل می‌کردند. وی بعدها در میدان مین گرفتار شد و گزارش رسید که کشته شده است ولی دو پایش قطع شده بود. گویا او می‌خواست برای رهایی از قانون اعدام وارد میدان مین شود و با زخمی کردن خود جانش را نجات دهد. بخش دوم متشکل از ۳۰ هزار سرباز و افسر عراقی که داخل مناطق حمیدیه، هویزه و جفیر تحت فرماندهی سرلشکر «حمد الحمود» بودند. وجود ۵ پل ساخته شده برروی کارون سبب اعزام سریع نیروهای کمکی برای ارتش ایران شد و نیروهای ما نتوانستند به دلیل سرعت عملیات آنها را منهدم کنند. از این رو این بخش در روزهای اول عملیات در اختیار نیروهای ایرانی قرار گرفت.

■ طوفان شن همزمان با عملیات

روز یکشنبه ششم ماه مه مرحله دوم عملیات ایرانی‌ها آغاز شد. درست در لحظه آغاز عملیات طوفان شن بسیار تندی وزیدن گرفت و مانع از اجرای عملیات بازدارنده توسط نیروی هوایی عراق شد. «سروان صباح العزاوی» در این رابطه می‌گوید: «بناگاه طوفان شن وزیدن گرفت و حایلی بین ما و اهداف‌مان ایجاد کرد در نتیجه نتوانستیم مأموریت خود را به اجرا در آوریم و برگشتیم. طوفان بسیار شدید بود. ذرات شن به شکل عمودی از زمین به هوا برمی‌خاست همین امر ما را به اشتباه انداخت و ما به تصور اینکه منطقه ایرانی‌ها و نیروی ایرانی است موشک‌هایمان را برروی نیروهای عراقی می‌ریختیم. حتی بر اثر طوفان یکی از هواپیماهای ما سرنگون و خلبان آن «لطیف سالم التکریتی» کشته شد. بنابراین نیروهای ما از منطقه حمید گریختند و با پشت سر گذاشتن جفیر می‌خواستند خود را به خرمشهر برسانند و به مدافعان شهر بپیوندند.» استحکامات جفیر بقدری قوی بود که به آن «قلعه جفیر» می‌گفتند. درواقع ستاد فرماندهی مشترک عملیات نیروهای عراقی بود. در این قلعه مستحکم، اسناد جنگی مهمی نگهداری می‌شد که به دست نیروهای اسلام منهدم شد. سرهنگ الشمری در ادامه می‌گوید: «بصره در ۲۰کیلومتری صحنه نبرد قرار داشت همزمان به نیروهای عراق دستور داده شد تا مواضعی را بین شط العرب و بصره بسازند چون بیم آن می‌رفت که بصره سقوط کند. نیروهای اسلامی توانسته بودند خط دفاعی در بخش جنوبی جبهه به طول ۴۵ کیلومتر و به عمق ۱۵ کیلومتر را بشکنند وجاده اهواز- خرمشهر را آزاد کنند. همچنین مواضع ما را در منطقه‌ای که ۱۷ کیلومتر با مرزهای بین‌المللی فاصله داشت به تصرف در آورند و در عین حال توانسته بودند هویزه را که در آغاز جنگ ارتش عراق ظرف مدت ۴۰ ساعت به تصرف در آورد، آزاد کنند.

در مورخ ۵ مه ۱۹۸۲ سرلشکر «حمید شعبان» از صدام می‌خواهد تا اجازه دهد نیروهای عقب نشینی‌کننده را تار و مار کند. صدام در پاسخ می‌گوید این پست فطرت‌ها رو تارومار کنید و اجازه ندهید ایران نیروهایش را از استان‌ها برای آزادی محمره (خرمشهر) بسیج کند.»

پس از به محاصره درآمدن نیروهای عراقی در خرمشهر، نیروی هوایی ارتش عراق برای روحیه محاصره شدگان به حملات خود ادامه داد و هلی کوپترها برای محاصره شدگان اسلحه و آذوقه می‌رساندند. طبق سندی که به دست آمده صدام خیال می‌کرد نیروهای حاضر در خرمشهر قادر به سرکوب عملیات هستند و «عدنان خیرالله» وزیر دفاع عراق سعی می‌کرد از نیروهای موجود برای دفاع از شهر استفاده کند. «عبدالجواد ذنون» رئیس استخبارات نظامی عراق تأکید داشت که نیروی هوایی می‌تواند محاصره را بشکند و دستور داد از انواع سلاح‌های متعارف وغیر متعارف استفاده شود. جبهه دشمن به هم ریخته بود و صدها کارشناس ساعت‌ها در اتاق‌های دربسته می‌نشستند و طراحی می‌کردند ولی برنامه و طرح ایران برای تصرف خرمشهر بخوبی پیش می‌رفت. یگان‌های موشکی زمین به زمین موشک‌هایی را به سمت خرمشهر شلیک می‌کرد. سرگرد ستاد «محمدشاکر العامری» در تشریح مرحله پایانی عملیات آزادسازی خرمشهر می‌گوید: «درنهم ماه مه نیروی هوایی می‌توانست با ایرانی‌ها در منطقه شلمچه در غرب محمره (خرمشهر) مقابله کند. من در ساعت ۷/۳۰ همراه چند فروند هواپیما برای پشتیبانی از نیروهای مدافع شلمچه راهی این منطقه شدم. نیروهای ایران را دیدم که بی‌باکانه حمله می‌کردند. آنان گویی از زمان پیشی گرفته بودند. هریک از آنان سعی می‌کرد در دستیابی به هدف گوی سبقت را از دیگری برباید. با وجود این، هواپیماهای ما ستون‌هایی از نیروهای ایرانی را که از طریق جاده اهواز -خرمشهر پیشروی می‌کردند مرتباً زیر آتش داشتند. نیروهای ما در مواضعی در شمال غربی خرمشهر با رزمندگان ایرانی دست و پنجه نرم می‌کردند. از سوی ما انواع سلاح‌ها به کار گرفته می‌شد. در نبرد موسوم به «طاهری» تیپ دهم زرهی، همچنین لشکرهای چهارم و پنجم و ششم بسیاری از تانک‌هایشان را از دست دادند و در روز ۱۹ مه ۱۹۸۲ نیروهای ما دست به یک ضد حمله زدند. سرلشکر «تایه النعیمی» در یک جلسه سری در این باره اظهار می‌دارد: «هدف ما از این ضد حمله شکستن حلقه محاصره خرمشهر است.

براساس این تصمیم به لشکرهای ۶۶ و ۶۸ نیروی ویژه دستور داده شد تا برای تصرف پل طاهری و مهار نیروهای ایرانی اقدام کنند. ولی با وجود پشتیبانی هوایی گسترده و حملات موشکی پی در پی و پیاده کردن چتر باز توسط تیپ‌های ۳۲ و ۳۳ نیروهای ویژه نتوانستیم کاری از پیش ببریم، تا اینکه رئیس جمهوری با من تماس گرفت به او گفتم قربان این بار هیچ وسیله‌ای در مورد ایرانی‌ها مؤثر واقع نشد آنان برای آزادسازی محمره (خرمشهر) کمر همت بسته‌اند. ایشان با عصبانیت گفت: که این‌طور! من آنها را با بمب هسته‌ای از بین خواهم برد و دوباره گفت در این صورت در فکر سلاح دیگری برای عقب راندن ایرانی‌های مجوس از محمره باشید. باوجود همه تلاش‌ها و همه مشورت‌ها محمره (خرمشهر) همچنان در محاصره بود. بار دیگر هواپیماهای ما به پرواز درآمدند و در چندین سورتی به بمباران شدید مواضع ایرانی‌ها پرداختند. تعداد زیادی از تانک‌های ما سوخته بود و تعداد نامعلومی از افراد عراقی به اسارت در آمده بودند. ساعت ۹ صبح ۲۴ ماه مه نیروهای ایرانی جاده بسیار مهم تدارکاتی ما را به تصرف درآوردند و در نتیجه تسلط نیروهای ایران براین جاده استراتژیک، کمک به نیروهای مستقر در خرمشهر قطع شد وحایلی میان ما ایجاد گردید. در ساعت ۱۱ صبح همه چیز به پایان رسیده بود. سرلشکر «حمید شعبان» طی تماس با ریاست ستاد ارتش گفت: به من گفته‌اند همه چیز تمام شده و محمره به دست ایرانی‌ها افتاده است. حمید شعبان از جای برمی‌خیزد و می‌گوید: غیر ممکن است! غیرممکن است! آن روز صدام در تلویزیون عراق ظاهر شد و در حال اعطای مدال شجاعت گفت کاری که نیروهای ما در محمره (خرمشهر) انجام دادند فراتر از هرگونه تصور وگمان است آنها قهرمانانه جنگیدند.

***برای تهیه این مطلب از دو منبع «حمله بزرگ» ترجمه محمد حسین زوارکعبه و «من در شلمچه بودم» ترجمه فاتن سبزپوش وسری انتشارات سوره مهر استفاده شده است.**

برش

> در این عملیات نیروهای ایرانی توانستند از این منطقه عبور کنند و کنترل این جاده را برعهده بگیرند. ماهرچه توان داشتیم به‌کار گرفتیم تا ایرانی‌ها موفق نشوند وبا افزایش پروازهایمان ظرفیت هراسکادران هوایی را به ۵۰۰ سورتی پرواز رساندیم. اما تلاش‌های ما راه به جایی نبرد و نیروهای ایرانی توانستند پس از چهل ساعت جنگ تمام عیار کنترل منطقه را به دست آورند و بر اثر پدافند هوایی ایران چند فروند از هواپیماهای ما سرنگون شدند. ما از نزدیک شاهد ماجرا بودیم و می‌دیدیم چه اتفاقی در حال رخ دادن است اما فرمانده نیروی هوایی با ارسال پیام‌هایی به صدام اطمینان می‌داد که هرچند نیروهای ایرانی از خط مقدم عبور کرده‌اند اما محمره (خرمشهر) همچنان دست ماست وما با نهایت تلاش از آن نگهداری خواهیم کرد. نیروی هوایی قول می‌دهد با کمک خلبانان سدی از آتش در مقابل پیشروی نیروهای ایرانی ایجاد کند و محمره (خرمشهر) از سقوط مصون خواهد ماند. صدام نیز در پاسخ وی گفته بود: عملیات رزمی باید ادامه یابد... محمره (خرمشهر) شهر ماست و ما با دنیا پیمان بسته‌ایم که محمره همچنان در اختیار ما خواهد بود... من از شما می‌خواهم حداقل بخشی از آن را حفظ کنید تا بتوانیم شعارهای قبلی‌مان را برای جهانیان توجیه کنیم ... من به خلبانان جسور... امیدوارم و امیدوارم دامنه پروازهایتان را گسترش دهید تا دنیا بداند که خلبانان عراقی امروز چه حماسه‌های بزرگی برای نسل‌های آتی و تاریخ و آینده خلق می‌کنند.

یادداشت

محمد درودیان

پژوهشگر
تاریخ جنگ

خرمشهر، پایان جنگ یا ادامه مقاومت؟

پرسش از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، گرچه نخستین بار، یکسال پس از ادامه جنگ و از سوی نهضت آزادی مطرح شد، اما جنگ طولانی و رو به گسترش، همچنین نحوه پایان جنگ از طریق پذیرش قطعنامه ۵۹۸، علل ادامه جنگ را به صورت تدریجی به یک پرسش عمومی تبدیل کرده است که همچنان محل بحث و مناقشه قرار دارد. تاکنون در پاسخ به علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، به موضوعات زیادی اشاره شده است، ولی به نظر می‌رسد همچنان دلایلی که برای تبیین چرایی وقوع جنگ و چگونگی آزادسازی مناطق اشغالی بیان می‌شود، در مقایسه با مباحث ادامه جنگ، بیشتر مورد پذیرش قرار می‌گیرد. با فرض صحت توضیح یاد شده، علت آن مورد پرسش است. به این معنا که؛ تبیین چرایی و چگونگی وقوع جنگ، در مقایسه با تبیین علت و چگونگی ادامه و پایان جنگ، چرا به شکل مناسب‌تری انجام و بیشتر مورد پذیرش قرار می‌گیرد؟

با فرض اینکه هر نوع بررسی اعم از توصیف یا طرح مسأله و پاسخ به آن، بر اساس پیش فرض‌های متفاوت و روش خاصی انجام می‌شود، بنابراین طرح مسأله یاد شده را در چارچوب دو ملاحظه رویکردی- روشی می‌توان مورد بررسی و تأکید قرار داد:

۱- از نظر روش شناختی، برخی از تلاش‌های پژوهشی- توجیهی در تبیین تحولات جنگ، با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، صورت گرفته است. تحلیل‌هایی که از تحولات جنگ در نوشته‌های پیشین اینجانب آمده است، بیشتر تبیین تکوینی است، به این معنا که تلاش شده است با ارجاع به برخی مفاهیم خاص و کلی مانند «جنگ دفاعی»، تحولات در یک خط تکاملی، از هر مرحله به مرحله دیگر بیان شود. به دلیل اینکه در روش تبیین تکوینی، صرفاً توالی حوادث در پیوستگی بهم، بدون توجه به سازوکارها و ساختار درونی تحولات مورد بررسی قرار می‌گیرد، لذا با این روش، برخی گسست‌ها یا چرخش‌های اساسی در جنگ، ازجمله نحوه پایان جنگ را نمی‌توان تبیین کرد.

۲- برخی از پژوهش‌ها و گفتارها با رویکرد و روش سیاسی یا نهادگرایی نظامی صورت می‌گیرد. به این معنا که در پاسخ به مسائل به جای واکاوی و نقد و بررسی علت ناتوانی‌ها، موضوع از طریق ارجاع به سایر اشخاص و نهادها یا استفاده از اتهام «خیانت» صورت می‌گیرد. مناقشات ارتش و سپاه، سیاسیون با نظامی‌ها یا اتهام به آقای هاشمی درباره سفر مک فارلین به ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، در همین چارچوب صورت گرفته است.

بنا براین روش‌های یاد شده نه تنها پاسخگوی پرسش‌های اساسی جنگ نیست، بلکه با نیازهای آینده نیز نسبتی ندارد. هر چند با گذشت زمان، روش‌های یاد شده در حال نهادینه شدن است به این معنا که شالوده تفکر درباره تجربه جنگ با عراق را در درون ساختارهای سیاسی، نظامی و اجتماعی شکل داده و بتدریج نه تنها تغییر آن دشوار است، بلکه نظر دیگری جز آن مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت. در صورت صحت ارزیابی یاد شده، پرسش این است که با کدام روش‌های دوگانه یاد شده می‌توان مسائل اساسی جنگ ایران و عراق را بررسی و به پرسش‌های موجود و نیازهای آینده پاسخ داد؟

یادداشت

محمدعلی آقامیرزایی

نویسنده
و روزنامه‌نگار

پرچم همدلی ایرانیان

شاید روزی که بهروز مرادی بر تابلوی خرمشهر نوشت: «به خرمشهر خوش آمدید جمعیت ۳۶ میلیون نفر» خودش هم نمی‌دانست که در تاریخ معاصر کشورمان اشغال و فتح خرمشهر تبدیل به نمادی از وحدت ملی خواهد شد. جنگ و خاصه اشغال و حماسه آزاد سازی عروس بنادر ایران خرمشهر در طول زمان امتداد یافت وبدون اینکه کسی بخواهد از آن استفاده معینی کند تبدیل به سمبل یگانگی اقوام مختلف این سرزمین کهن شد.

ایران همواره با اقوام و طایفه‌های مختلف تمامیت یک کشور اساطیری را حفظ کرده است. کشوری که هیچ گاه مستعمره نشد و در برابر وحشیانه ترین تاخت و تازهای بیگانه همواره دلیرانه مقاومت کرد و زانو بر زمین نزد. وقتی صدام به خیال خام فتح قادسیه‌ای دیگر قدم بر خاک پاک این کشور گذاشت هرگز نمی‌پنداشت که با چنین فضاحتی در این خاک کهن گرفتار شود. خرمشهر مثل قطعه خونینی از این دیار ۱۸ ماه در اشغال ماند تا زن و مرد و پیر و جوان ایرانی در آرزوی بازگشت قلب تپنده جنوب به مام میهن صبح را شام کنند و هر ایرانی جدا از مذهب و اعتقاد با شنیدن خبر آزاد سازی شهر از شادی به خیابان بریزد و بی اختیار اشک شوق ببارد. هلهله کند، پای بکوبد. نقل بریزد و دست افشانی کند.

ایران همواره برای ایرانی یک کلیت واحد بوده است و با تمام توطئه‌های رنگ رنگ برای جدا سازی اقوام از این سرزمین اصیل، کرد و ترک و لر و عرب ایرانی همیشه در انتهای قلبش یکپارچگی و اقتدار این خاک سرفراز را آرزو کرده است. با وجود تمام بی‌مهری‌هایی که اقوام ایرانی از برخی سیاست‌های دول قاجاری و پهلوی دیده‌اند در تاریخ معاصر کشورمان کردها با وجود فشار تمام قدرت‌های بیگانه بزرگ‌ترین خدمت را در راه یکپارچگی کردستان با ایران کرده‌اند و در نهایت با جانفشانی آن‌ها کردستان روی آرامش را دیده است. اقوام ترک همواره در طول تاریخ وفادار به نظام ساختاری حکومت مرکزی بوده‌اند و دلیرانه برای دفاع از ارکان انقلاب و ایران جنگیده‌اند. باکری‌ها و شفیع زاده‌ها نمونه‌هایی از این همه قهرمانی و جانفشانی هستند. لرها و اعراب، مازنی و گیلک، بلوچ و ترکمن و... در جنگ هشت ساله هر کدام صفحات زرینی از این همه عاشقی را ثبت کرده‌اند و همواره به دیگر کشورها نشان داده‌اند که ایرانی با هر قوم و مذهب و نژاد همواره خواهان اعتلای نام نامی ایران است. ایرانی که باشی بزرگترین دغدغه‌ات حفظ نام و فرهنگ اصیل و قدرتمند آریایی است و ناخودآگاه بدان افتخار می‌کنی. هر قهرمان ایرانی با پیروزی در هر عرصه‌ای التیامی است بر غرور ملی ما که گاه خراشیده و کم فروغ شده است.

وقتی خرمشهر زیر گام‌های تجاوز رژیم بعثی ملکوک شد به جرأت می‌توان گفت که تمام ایران شد آرزویی برای بازگشت دوباره قلب تپنده مقاومت این خاک به ایران. غرور همگان زخم خورد و انتظار در دل‌ها لانه کرد تا جوانان این دیار برای شکستن شاخ غول تجاوز عاشقانه جان فدا کنند. هنگامی که خبر آزادسازی خرمشهر در ایران پیچید هر کس هر کجا که بود خندید حتی کسانی که با انقلاب و نظام نسبتی نداشتند از شادی به جمعیت پیوستند. همه ایران یکی شد، همه یک تن، همه ایران... و خرمشهر برای ابد الآباد تبدیل شد به نماد همبستگی مردم این خاک گهربار کشور ما ایران... روزی که شیرینی فروش‌ها کالای مغازه‌هاشان را نفروختند و به رایگان در اختیار مردم قرار دادند. روزی که شادی عمیق و زلال در تمام کشور لانه کرد.

فتح خرمشهر فتح خاک نبود، نمادی بود از همدلی اقوام ایرانی. شادترین روز این آب و خاک بود... روز خوب پیروزی جوانان این دیار. سوم خردادماه در تاریخ این مرز و بوم پرچم همدلی ایرانیان است تا ابد که در باد افتخار بر تارک این سرزمین می‌رقصد.

یادگاران نبرد خرمشهر روایت کردند

سوم خرداد، روز ترمیم سرشکستگی‌ها

مرجان قندی

«شنوندگان عزیز توجه فرمایید! شنوندگان عزیز توجه فرمایید! خرمشهر، شهر خون، آزاد شد.» جمله مشهور و تاریخی که نخستین بار سال ۶۱ و بعد از آن بارها از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شده و شاید بتوان گفت کمتر کسی است که این جملات در ضمیرش ثبت نشده باشد. نوای به یادماندنی: «ممد نبودی ببینی شهر آزاد گشته، خون یارانت پرثمر گشته» هم همین حکم را دارد. هر سال این موقع رسانه‌ها با پخش این قطعه بار دیگر مژده می‌دهند که سوم خرداد از راه رسیده است. سال‌ها از زمانی که این آهنگ منادی ندای آزادی این خاک را داد می‌گذرد و هنوز جای جای این خاک حکایت از دلاوری‌ها و رشادت‌ها و جانباختگی‌های مردمش به عشق وطن دارد. امسال به بهانه اینکه سی و پنجمین سالروز آزادسازی خرمشهر را جشن می‌گیریم به سراغ مردم متین و مقاوم این خطه رفتیم و خواستیم تا از خاطرات روزهای به یادماندنی مقاومت و آزادسازی شهرشان که مطمئناً جزو خاطرات فراموش نشدنی است، بگویند.

[عبدالرضا صالح‌پور]

[حسن آذری‌نیا به همراه خانواده‌اش]

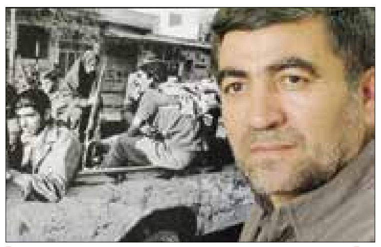

[مصطفی جزایری، نفر اول (سمت راست) نشسته روی لبه وانت]

■ نقش فراموش‌نشدنی شهید جهان‌آرا در پیروزی خرمشهر

عبدالرضا صالح پور: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جریانی موسوم به خلق عرب توسط مزدوران بعثی در منطقه به وجود آمده بود. نیت پلید آنها تجزیه خرمشهر و خوزستان از ایران بود. درگیری‌ها ابتدا از مرزها شروع شد تا اینکه در تاریخ دوشنبه ۳۱ شهریور ۵۹ دشمن شبانه از سمت چپ مرز وارد خاک ما شد. عراقی‌ها اول از همه جاده‌های مواصلاتی، فرودگاه و بقیه راه‌های ارتباطی را مورد حمله قرار دادند و بعد نیروهایشان با تانک‌ها داخل شدند. زمانی که جنگ در خرمشهر رسماً شروع شد مردم همه در شهر بودند و روال زندگی معمولی خود را داشتند و از کمترین اطلاعات نظامی بی‌اطلاع. با این حال اما جوانان از همان موقع اسلحه در دست گرفتند و با دشمن جنگیدند و افرادی که توان جنگیدن نداشتند، تدارکات جنگ را برعهده گرفتند. این مرحله از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران واقعاً یک نبرد مردمی بود و اساساً همین امر هم باعث شد که ارتش عراق به خاک سیاه کشیده شود. عراقی‌ها بر این باور بودند که می‌توانند ۳ روزه خرمشهر را بگیرند اما با مقاومت مردم چندین روز طول کشید تا آنها وارد خرمشهر شوند.

آن روزها مردم جنب و جوش عجیبی داشتند. هر کسی کاری را که از پسش برمی آمد انجام می‌داد. در خانواده‌های خرمشهری پدر همراه رزمنده ها می‌رفت، مادر به مسجد جامع می‌رفت و در پخت و پز غذا و ساماندهی کارها کمک می‌کرد. دختر خانواده به‌عنوان امدادگر به بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها می‌رفت و پسران در گروه‌هایی که در مساجد تشکیل شده بود همکاری می‌کردند و با دشمن می‌جنگیدند. بعضی‌ها گونی‌ها را پر از خاک می‌کردند و کنار خانه‌ها سنگر درست می‌کردند. اما همه می‌دانستند که مسجد جامع اصلی‌ترین سنگر شهر و سمبل مقاومت شهرشان است. به همین خاطر مسجد جامع شد مرکز پشتیبانی نیروها و مردم هر اطلاعاتی از وضعیت موجود می‌خواستند بگیرند به آنجا سر می‌زدند. البته نمی‌توانیم بگوییم که فقط جوان‌ها و خانواده‌های خرمشهری بودند که آن روزها با دشمن جنگیدند چون از سراسر کشور نیروهایی بودند که به خرمشهر اعزام شدند و کمک کردند. ارتش و سپاه هر دو آمدند و با دشمن جنگیدند. در این میان شهید «محمد جهان آرا» بود که نیروها و گروه‌های مردمی را در خرمشهر فرماندهی می‌کرد و حضور پر رنگ داشت که هیچ‌کس آن را نمی‌تواند کتمان یا فراموش کند. وقتی جهان آرا دید تانک‌های عراقی آمدند داخل شهر از بنی صدر خواست هواپیما بفرستد خرمشهر که بنی صدر در جواب گفت: «مگر هواپیما نقل و نبات است که بفرستم...»

یادم می‌آید در مدرسه راهنمایی که مقر رزمنده‌ها شده بود و شب‌ها آنجا استراحت می‌کردند، یک شب عراقی‌ها دیروقت مدرسه را موشک باران کردند و خیلی از رزمنده‌ها مجروح یا شهید شدند. جهان آرا خیلی سریع خودش را به آنجا رساند و وقتی وضعیت را دید، گفت: «خدا کند اگر شهر سقوط کرد ایمان مردم سقوط نکند.»

■ مسجد جامع، نخستین و آخرین پایگاه خرمشهری‌ها

حسن آذری‌نیا از اهالی خرمشهر: بسیاری بر این باورند که جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شده اما برای مردم خرمشهر و آبادان جنگ ماه‌ها قبل آغاز شده بود یعنی ما ۱۰۰ روز درگیری مرزی داشتیم. شهدایی همچون «موسی بختور» و «عباس فرحان اسدی» جزو نخستین شهدای خرمشهر هستند که در خرداد ۱۳۵۹ در نزدیکی شلمچه شهید شدند. از ۳۱ شهریور ۵۹ که آغاز جنگ تحمیلی تعیین شده است تا دهم مهرماه همان سال درگیری در حاشیه خرمشهر و نوار مرزی عراق ادامه داشت. رزمنده‌ها از شلمچه تا دروازه‌های خرمشهر با آنها درگیر بودند. من از روز اول جنگ در سپاه خرمشهر بودم و جنگیدم. در همان نخستین روز یعنی سی و یکم شهریور ماه سال ۵۹ در منطقه شلمچه مجروح شدم اما هیچ چیز ما را از پا نمی‌انداخت و تا سقوط خرمشهر یعنی چهارم آبان ماه سال ۵۹ با عراقی‌ها درگیری تن به تن داشتیم. آن موقع آنها توانستند بخشی از خرمشهر را اشغال کنند. اما هیچ وقت نتوانستند خرمشهر را به طور کامل بگیرند چون همیشه بخش جنوبی دست خودمان بود. آن زمان یگان‌های بسیاری از سراسر کشور چه از پدافند و پشتیبانی ارتش و چه از تیپ و لشکر سپاه در خرمشهر حضور داشتند و هر کدام عهده دار مسئولیتی بودند. مرحله اول عملیات «بیت المقدس» با رمز «یا علی بن ابی طالب(ع)» از تاریخ ۶۱/۲/۱۰ شروع و تا ۲۵ یا ۲۶ اردیبهشت ۶۱ ادامه پیدا کرد. مرحله آخر و چهارم آنکه منجر به آزادی خرمشهر شد با رمز «یا محمدرسول الله(ص)» تا ظهر سوم خرداد ساعت ۱۱ و نیم انجام شد که در آن زمان کل یگان‌های رزمی وارد شهر و تمام عراقی‌ها تسلیم شده بودند. فکر می‌کنم بین ۱۶ تا ۱۷ هزار نفر از عراقی‌ها که در خرمشهر اسکان داشتند به اسارت درآمدند. چه در سقوط خرمشهر و چه در آزادسازی شهر نخستین و آخرین پایگاه خرمشهری‌ها مسجد جامع بود. وقتی مسجد جامع را عراقی‌ها گرفتند خرمشهر سقوط کرد و وقتی آن را از دست دشمن پس گرفتیم به یقین رسیدیم خرمشهر آزاد شد. با توجه به قداست و علاقه‌مندی مردم به این مسجد بعد از آزادسازی همه مردم در این مسجد تجمع کردند و در آنجا جشن پیروزی گرفتند. من خرمشهری هستم و آن موقع خانه و زندگی‌ام آنجا بود. به همین خاطر عرق بیشتری داشتم به این شهر و بالطبع احساسی‌تر از بقیه هم برخورد کردم. وقتی خبر آزادسازی خرمشهر را شنیدم انگار خانه خودم آزاد شده بود.

درواقع ما پس از فتح خرمشهر توانستیم خود را به‌دنیا معرفی کنیم و بگوییم که ایران به نقطه‌ای رسیده است که می‌تواند معادلات کارشناسان نظامی را برهم بزند. مردم ایران در دوران دفاع مقدس مظلومانه با بسیاری از کشورهای دنیا به نمایندگی صدام جنگیدند و با لطف خدا سرفراز از این جنگ بیرون آمدند. اما این موضوع را نباید فراموش کنیم که مظلومیت خرمشهر همچنان وجود دارد و جا دارد مسئولان توجه ویژه‌ای به این شهر داشته باشند. در شرایط فعلی مردم از برخی مسائل رنج می‌برند که رفع آن عزم مسئولان دولت را می‌طلبد تا برای مردم این شهر زندگی خوبی فراهم کنند.

■ سجده شکر مردم و رزمنده‌ها در دروازه‌های شهر

مصطفی جزایری یکی دیگر از خرمشهری‌های خونگرم می‌گوید: سوم خرداد یکی از یادگارهای ماندگار تاریخ ملت ایران است. روزی که خرمشهر سقوط کرد غرور ملی ما لگدمال شد و به نوعی در جامعه بین‌المللی تحقیر شدیم چون نتوانسته بودیم از خاک کشورمان دفاع کنیم. اما با آزادسازی خرمشهر که به رهبری امام(ره) به‌دست آوردیم نشان دادیم ملت ما اگر اراده کند می‌تواند بزرگترین آزادی‌ها را به دست آورد. من خرمشهری هستم و می‌دانم که مردم در سقوط این شهر بجز از دست دادن خانواده و دوستان شان چه سختی‌های بسیار دیگری را دیدند. آزادی خرمشهر و قهرمانی‌مان در جنگ تسکینی شد روی تمام زخم‌هایی که بر دل‌های ما مانده بود مخصوصاً خانواده‌ها و افرادی که طعم آوارگی و دوری از خانواده و وطن را چشیده بودند یا خانه هایشان را ترک کرده و در آن مدت اموالشان به دست دشمن افتاده بود. من معتقدم با اینکه همه ملت ایران از آزادی خرمشهر خوشحال بودند اما برای ما اهالی آنجا شیرینی و حلاوت بیشتری داشت. در حقیقت خوشی ما زایدالوصف است. روزی که خرمشهر آزاد شد ما در عملیات بودیم. وقتی وارد خرمشهر شدیم همه احساس می‌کردیم در آزادسازی شهرمان سهیم بودیم، به همین خاطر همه بعد از عبور از دروازه‌های شهر سجده شکر به جا آوردیم. من فکر می‌کنم خاطره آزادسازی خرمشهر برای همه همرزمان و دوستانم و حتی مردمی که در خرمشهر حضور نداشتند جزو بهترین و جاودانه‌ترین خاطره‌ها در زندگی‌شان باشد و نمی‌شود آن را با هیچ‌کدام از خاطرات شیرین چهار دهه انقلاب مقایسه کرد.